

تبیین، مقایسه و نقد دیدگاه عبدالکریم سروش و سید حسین نصر در باب تکنولوژی^۱

امیرحسین امامی کوپایی^۲

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه علم، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

محمدجواد صافیان^۳

دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

سمانه امامی کوپایی^۴

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دولت آباد، اصفهان، ایران

چکیده

در این مقاله سعی خواهیم کرد که به بررسی نقادانه پاسخ به مسأله‌ی تکنولوژی از سوی دو متفکر مطرح معاصر، عبدالکریم سروش و سید حسین نصر بپردازیم. بدین منظور ضمن بیان مختصری از اهم اندیشه‌های مرتبط با مسأله‌ی تکنولوژی در منظومه فکری این دو صاحب نظر و تبیین دو نظریه، به مقایسه دو دیدگاه و نقد نظریات و استدلال‌های آن‌ها می‌پردازیم. این پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم تفاوت‌های بنیادین نظام فکری این دو متفکر، می‌توان هم در طرح و هم در پاسخ به مسأله شباهت‌هایی میان آن دو یافت؛ به طوری که مفهوم قناعت در هر دو پاسخ حضوری قابل توجه دارد. اما با این تفاوت که قناعت هسته اصلی پاسخ سروش را تشکیل می‌دهد و در نظر نصر تنها به عنوان یک راه‌حل جنبی و موقتی ظهور می‌یابد. مقاله را با این نتیجه‌گیری به پایان خواهیم برد که با وجود بصیرت‌ها و نکته‌سنجی‌های ارزشمند هر دو متفکر، مسائلی هم‌چون، پیش‌فرض‌های اثبات نشده، استدلال‌های بد، ناسازگاری درونی و عدم‌کارایی در طرح مسأله و پاسخ به آن، به شکست دو پروژه در حل مسأله‌ی تکنولوژی می‌انجامد.

واژگان کلیدی: عبدالکریم سروش، سید حسین نصر، روشنفکری دینی، سنت‌گرایی، مسأله‌ی تکنولوژی، قناعت.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۱۱/۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۶/۱۷

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): amirhossein.ek@gmail.com

۳. پست الکترونیک: mjsafian@gmail.com

۴. پست الکترونیک: samaneh.ek@gmail.com

۱. مقدمه

سال‌ها است که بحران‌های جهانی و عالم‌گیر ناشی از تکنولوژی جدید که محصول تفکر پوزیتیویستی دوران مدرن است، سؤالات بسیاری را در اذهان متفکران عالم در باب تکنولوژی مطرح ساخته، که طلب آن مسائل، آن‌ها را بر آن داشته که در چپستی و ذات تکنولوژی تأمل کنند. اما از میان همه‌ی این پاسخ‌ها، این پژوهش قصد دارد، به نسخه‌ی ایرانی حل این مسأله بپردازد؛ و از میان متفکران ایرانی دو متفکر معاصر و مطرح با دو دیدگاه متفاوت را برگزیده است تا به تبیین، مقایسه و نقد اندیشه‌های آن دو بپردازد. جریان فکری اول متعلق به عبدالکریم سروش است که از صاحب‌نظران جریان روشنفکری دینی است و جریان دوم متعلق به سید حسین نصر است که از پیشوایان سنت‌گرایی دینی در ایران محسوب می‌شود. دو جریانی که به نظر هیچ سرآشتی با یکدیگر ندارند؛ یکی از نوگرایی دینی می‌گوید و دیگری از سنت‌گرایی دینی. به تعبیر دیگر تعارض این دو جریان را باید در مقابله مدرنیته و سنت یافت، به این بیان که روشنفکری دینی پایی در سنت دارد و پایی در مدرنیته و سعی دارد تا این شکاف معرفتی را با نگاه از منظر مدرنیته و فلسفه‌های جدید به دین پر کند. اما سنت‌گرا دیدگاهی نافیانه به مدرنیته دارد و سعی دارد تا از چشم‌انداز حکمت خالده به دین نظر کند. سنت‌گرایی هم چون نصر برای پروژه روشنفکری دینی اصالتی قائل نیست و حداکثر روشنفکران دینی را از جنس متفکران دست دومی می‌داند که نه آشنایی عمیقی با فرهنگ غرب و نه آگاهی درخوری نسبت به سنت دینی دارند.^۱ از سوی دیگر سروش نیز پروژه سنت‌گرایی را بازگشتی خام و ناممکن به گذشته می‌داند که در صورت عدم برقرار توازن میان معرفت و هویت، با چماق بنیادگرایی دمار از حقیقت در خواهد آورد.^۲

۱. متن کامل این مصاحبه را می‌توانید در روزنامه شرق، مورخه ۸۵/۵/۲۵ نگاه کنید.

۲. سروش، عبدالکریم، «دین در دوران مدرن به کجا می‌رود؟»، روزنامه شرق، مورخه ۸۵/۵/۲۶، ۱۳۸۵ ش.

پرسش اصلی این مقاله چگونگی، تبیین و پاسخ‌گویی به مسأله‌ی تکنولوژی از سوی این دو متفکر است؛ و سعی کرده‌ایم که پیش‌فرض‌های طرح مسأله از سوی آن‌ها و میزان اعتبار این پیش‌فرض‌ها مورد بررسی قرار گیرد. این تحقیق نشان می‌دهد که علی‌رغم تفاوت‌های بنیادین نظام فکری این دو متفکر، می‌توان هم در طرح و هم در پاسخ به مسأله شباهت‌هایی میان آن دو یافت. در این راستا این پژوهش ضمن بیان مختصری از اهم اندیشه‌های هر دو متفکر، خاستگاه‌های فکری پاسخ به تکنولوژی در منظومه فکری هر دو صاحب نظر را بیان خواهد کرد. هم‌چنین ضمن مقایسه دو دیدگاه، وجوه اختلاف و اشتراک آن‌ها را مورد بررسی قرار داده و به نقد نظریات و استدلال‌های آن دو می‌پردازد. برای این کار، در گام ابتدایی به سراغ اندیشه‌های سروش رفتیم و به بازخوانی مختصر فلسفه علم و فلسفه اخلاق وی به عنوان دو رکن اصلی اندیشه وی در باب تکنولوژی پرداختیم؛ و در ادامه تفکرات سروش در رابطه با تکنولوژی را در قالب سه مرحله بررسی کردیم. در گام دوم به سراغ نصر رفتیم و علم مقدس و بحران زیست محیطی را به مثابه دو گذرگاه اصلی ورود به نظریات وی در باب تکنولوژی، مورد بررسی قرار دادیم. پس از تبیین اندیشه نصر در باب تکنولوژی، در گام سوم پژوهش حاضر به مقایسه و نقد هر دو دیدگاه پرداختیم.

۲. سروش و مسأله تکنولوژی: از قناعت تا قناعت

اندیشه‌های سروش در باب تکنولوژی را می‌توان در سه مرحله ترسیم کرد. مرحله اول باز می‌گردد به مجموعه مقالات صناعت و قناعت و پاسخ‌های وی به منتقدانش در دهه‌ی شصت شمسی؛ مرحله دوم در مقاله معیشت و فضیلت در دهه‌ی هشتاد بازتاب یافته است و در نهایت در دهه‌ی نود، به همت و قناعت ختم شده است. بر این اساس سعی شده تا با توجه به متون منتشر شده و سه عنوان سخنرانی وی^۱، اندیشه‌های هر سه مرحله

۱. در فضیلت ناتوانی و همت و قناعت ۲۰۱ سه عنوان سخنرانی است که سروش در اواخر سال ۹۲ و اوایل سال

بازتاب داده شود. پیش از آن در مقدمه‌ای کوتاه به نظام فکری سروش،^۱ به ویژه فلسفه اخلاق و فلسفه علم به عنوان خاستگاه‌های فلسفی پاسخ وی به مسأله‌ی تکنولوژی، پرداخته می‌شود.

۱.۲. سروش و فلسفه اخلاق

بن‌مایه اصلی پاسخ سروش به مسأله‌ی تکنولوژی را باید، نسخه‌ای اخلاقی دانست. همین امر نگاهی کوتاه به مباحث وی در این باب را ضروری می‌گرداند. سروش تبعات خود در باب اخلاق را از کتاب دانش و ارزش شروع کرد. وی در این کتاب در بحث اعتباری بودن قضایای اخلاقی رأی علامه طباطبایی (ره) را برمی‌گزیند و حکم به غیر واقع‌گرایی گزاره‌های اخلاقی می‌دهد. در بحث از رابطه هست‌ها با باید‌ها، تحت تأثیر هیوم است و حکم به عدم استنتاج باید‌ها از هست‌ها می‌دهد. اما در کتاب ادب قدرت و ادب عدالت، سروش در یک گذر معرفتی سخن از تجدید تجربه اعتزال به میان می‌آورد تا خوانشی عقلانی از اعتقادات دینی طرح کند. بحث‌های سروش در نقد اخلاقی، وی را به نوعی متمایل به حوزه بین‌الذہانی در اخلاق می‌کند، البته هنوز تا مرحله واقع‌گرایی در فرااخلاق فاصله دارد، اما نشان می‌دهد که وی برای اخلاق نوعی جایگاه در نظام

۹۳ در این باب ایراد کرده است.

۱. سروش پروژه روشنفکری دینی را در میان گسست معرفتی میان سنت و مدرنیته تعریف می‌کند و مدعی است، کار روشنفکر دینی پر کردن شکاف میان آن دو است. روشنفکر دینی در پی بازخوانی سنت‌ها با توجه به جهان جدید است و سعی می‌کند با توجه به مؤلفه‌های مدرنیته، قرائتی درخور جهان جدید از دین به مثابه‌ی هسته اصلی سنت، ارائه کند. سروش در مقاله روشنفکری و دین‌داری، اهم ویژگی‌های روشنفکری دینی را این طور بر می‌شمارد: ۱. رازدانی - اهل آسمان بودن و پای در زمین داشتن ۲. هجرت - آفاقی و انفسی ۳. ابداع توریک - مفهوم‌سازی ۴. چند منبعی بودن - هم با سنت دینی آشنا است و هم با عالم جدید مأنوس است ۵. دلبری - جرأت ابراز آنچه مشخصاً به آن رسیده است. (سروش، عبدالکریم، رازدانی و روشنفکری دینی، تهران، انتشارات صراط، ۱۳۷۷ش، صص ۳۰۴-۳۱۳). برای آشنایی بیشتر به آرای دین‌شناسانه سروش نک. دیباغ، سروش، آئین در آئینه، مروری بر آراء دین‌شناسانه عبدالکریم سروش، تهران، انتشارات صراط، ۱۳۸۳ش.

معرفتی خود قائل شده است. سروش در باب اخلاق هنجاری در آثار^۱ خود به تفضیل از اخلاق دینی سخن گفته است. به نظر می‌آید این مباحث اخلاقی سروش در ذیل مکتب اخلاقی فضیلت‌گرا قرار می‌گیرد، چرا که نهایت این مکتب، تربیت انسان‌هایی فضیلت‌مدار و فضیلت‌پرور است. وی ارزش‌های اخلاقی را به دو دسته‌ی ارزش‌های خادم و ارزش‌های مخدوم تقسیم می‌کند.^۲ عمده ارزش‌های ما از جنس ارزش‌های خادم است و برای رسیدن به ارزش‌های مخدوم به کار ما می‌آیند و خودشان فضیلت ذاتی ندارند. ارزش‌های مخدوم ارزش‌هایی هستند از جنس خدا و عشق؛ اما ارزش‌های خادم در حوزه ادب مقام قرار دارند و هر مقامی ادب خاص خود را می‌طلبد. ادب غنا شکر و ادب فقر صبر است. ارزش‌های مخدوم ثابت و غیر متغیر هستند اما ارزش‌های خادم در هر تحول جامعه و عالم انسانی تغییرپذیر و تأثیرپذیرند.^۳ ارزش قناعت به عنوان مفهومی کلیدی در پاسخ سروش به مسأله‌ی تکنولوژی در حوزه ارزش‌های خادم قرار می‌گیرد؛ مسأله‌ای که در قسمت‌های آینده نشان خواهیم داد که پاسخ سروش را با چالش بزرگی روبه‌رو می‌کند.

اما سخن از فلسفه علم سروش در دو موضع راه‌گشا خواهد بود: نخست در فهم پاسخ وی به مسأله تکنولوژی و دوم، در مقام مقایسه خاستگاه‌های فلسفه تکنولوژی سروش و نصر.^۴

۱. برای نمونه نک. سروش، عبدالکریم، حکمت و معیشت، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات صراط، ۱۳۷۳ ش.

۲. سروش، عبدالکریم، اخلاق خدایان، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰ ش، ص ۴۱.

۳. همان، صص ۴۱-۴۲.

۴. برای آشنایی بیش‌تر با آرای اخلاقی سروش نک. دباغ، سروش، درباب روشنفکری دینی و اخلاق، تهران، انتشارات صراط، ۱۳۸۸ ش، صص ۷۹-۵۹.

۲.۲. سروش و فلسفه علم

سروش به فلسفه علم نگاهی منطقی-توصیهای دارد، البته با قید معتدل.^۱ وی پروژه پوزیتیویسم منطقی در ساختن علمی کاملاً عینی، واقع‌گرا، غیر تاریخی، توصیهای و فارق از ارزش را ناکارآمد و شکست خورده می‌داند، و هم رویکرد تاریخی-توصیفی محض به علم را ناموفق ارزیابی می‌کند؛ رویکردی که در آن تاریخت و نسبت بر علم چیره می‌شود و رفتار گروهی دانشمندان در طول تاریخ، موضوع تحقیق فیلسوف علم قرار می‌گیرد. سروش خواستار باز کردن مسیری میان این دو رویکرد افراطی است. از طرفی تردیدی ندارد که هیچ فلسفه علمی نباید از نگاه تاریخی به علم باز بماند و فلسفه علم خالی از نگاه تاریخی را تهی از وجاهت و مقبولیت می‌داند و از طرف دیگر نگاه‌های کاملاً خالی از آموزه‌هایی چون عینیت، واقع‌گرایی، پیشرفت و غیره، در فلسفه‌های علم فیلسوفانی چون کوهن و فایرابند را، موجی برآمده از افراط‌های علم پرستان می‌داند که در دهه‌های آینده به ساحل آرامش می‌نشینند و در نهایت این دیدگاه مرکب از نگره‌های توصیهای و توصیفی است که بر صدر می‌نشینند.^۲ یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در فلسفه علم سروش را می‌توان واقع‌گرایی معتدل دانست، سنخ واقع‌گرایی، که شاید بتوان با توجه به تأثیرپذیری گسترده سروش از پوپر^۳ همان واقع‌گرایی انتقادی در نظر گرفت.^۴ دفاعی

۱. آرثربرت، ادوین، مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ش، ص ۵۱.

۲. همان، ص ۵۲.

۳. برای مثال سروش در تفکیک علم از غیر علم با معیار ابطال‌پذیری، گران‌بار بودن مشاهدات از نظریه‌ها و نقد استقرا و ام‌دار پوپر است.

۴. با توجه به یکسانی نسخه سروش از واقع‌گرایی با واقع‌گرایی انتقادی، می‌توان مؤلفه‌های این نوع واقع‌گرایی را در کلام نیپیلوتو این طور بر شمارد: ۱. حداقل بخشی از واقعیت از لحاظ وجودشناسی مستقل از ذهن انسان‌هاست. ۲. صدق رابطه معنایی میان زبان و واقعیت است. ۳. مفاهیم صدق و کذب، در اصل به تمام محصولات زبانی از پژوهش علمی از جمله؛ گزارش‌های مشاهدتی، قوانین و نظریه‌ها، قابل اطلاق است. علی‌الخصوص، ادعاها درباره‌ی وجود هویت نظری، دارای ارزش صدقند. ۴. صدق نه به آسانی قابل دستیابی

که سروش در نوشته‌های خود از واقع‌گرایی مطرح کرده است، مبتنی بر برهان عدم معجزه، و متکی بر خوانش استدلال از طریق بهترین تبیین است؛^۱ استدلالی که کماکان نیز به عنوان قوی‌ترین استدلال نزد واقع‌گرایان علمی مطرح می‌باشد. در نهایت سروش در نسبت سنجی کالاهایی که مدرنیسم برای ما به ارمغان آورده است، برای علم و معرفت تمایز ذاتی قائل است و این مهم را به خوبی در مقاله معرفت، مؤلفه‌ی ممتاز مدرنیسم، نشان داده است. واقع‌گرایی که سروش برای علم قائل است به معنای بی‌طرفی آن نیست، که آرثر برت^۲ چنین خیالی را از سر او رانده است، اما از میان کالاهای مدرنیته، متاعی را بی‌طرف‌تر از علم نمی‌شناسد. رویکردی که در ادامه بحث نشان داده می‌شود که در تقابل کامل با علم‌شناسی نصر است.

۲.۳. مراحل سه‌گانه اندیشه سروش در باب تکنولوژی

۲.۳.۱. صناعت و قناعت (تأملاتی در بدی و نیکی نظام تکنیکی)

طرح مسأله‌ی تکنیک برای سروش هم‌چون هر متفکر دیگری با داشتن دغدغه‌ی دینی و تعلق به سنت،^۳ در دنیای بحران زده‌ی کنونی و وضعیت آشفته‌ی انسان امروزی، اهمیت

است و نه قابل تشخیص است و حتی بهترین نظریه‌های ما ممکن است در صادق بودنشان شکست بخورند. با این حال نزدیکی به صدق ممکن است و ارزیابی‌های عقلانی پیشرفت شناختی را ایجاد می‌کند. ۵. بهترین تبیین برای موفقیت عملی علم، این فرض است که نظریات علمی در واقع حدوداً صادق هستند (Niiniluoto, I., *Critical Scientific Realism*, New York, Oxford University Press, 1999, p.10).

۱. سروش، اخلاق خدایان، ص ۶۳.

۲. برای آشنایی بیشتر با دیدگاه‌های آرثر برت نک. آرثر برت، مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین، ترجمه عبدالکریم سروش، ۱۳۶۷ ش.

۳. چند منبعی بودن، تعلق به سنت و دغدغه دین داشتن روشنفکر دینی، ویژگی‌هایی هستند که باعث می‌شود روشنفکری با روشنفکری دینی مرز پیدا کند؛ بنابراین انسان ایده‌آل آن دو نیز، تفاوت دارد و هرگز انسانی که برآمده از دنیای مدرن است و نسبتی با سنت و دین ندارد خواسته روشنفکر دینی نیست. انسان ایده‌آل نزد سروش، انسانی است فضیلت‌مدار.

پیدا می‌کند. وی تکنیک در گذشته را مسأله‌ساز نمی‌داند، در عوض تکنیک زابیده‌ی دنیای مدرن را شر و در نتیجه خطرآفرین می‌نامد.^۱ غفلت، عدم معنویت و روحانیت، عدم تقدس، حرص و طمع، زیادت‌طلبی و غیره، از ویژگی‌هایی است که بشر کنونی در دامن آن‌ها افتاده است. انسان فضیلت‌جو کجا و انسان فضیلت‌سوز کجا! سروش عیوب تکنولوژی را سرعت‌گرایی، رقابت‌افزایی، قناعت‌کشی، تقدس‌زدایی، غفلت‌آفرینی، محیط‌آلایی، زیادت‌طلبی، بیدار کردن هوس الوهیت و غیره می‌داند.^۲ این تکنیکی است که سروش را به پاسخ‌وامی دارد. وی با تفکیک میان دو سنخ پاسخ، طفره‌فروشانه^۳ و چاره‌جویانه، سعی می‌کند پاسخی درخور عمل برای انسان معاصر به دست دهد.^۴ البته سروش مدعی نیست که باید از مواجهه با ذات و ماهیت اشیا خودداری کرد و تفکر فلسفی را به کناری نهاد، بلکه متذکر می‌شود که این رویکرد _ البته با شرط جدی گرفتن رویکردهای مخالف _ نباید ما را از پیگیری پاسخ‌های عملی دور نگه دارد.

سروش در تبیین ماهیت تکنولوژی به پیروی از ژاک ایلول (در کتاب جامعه تکنیک زده) پنج خصیصه را برای تکنولوژی بیان می‌کند:^۵

۱. اتوماتیک بودن تکنیک، یعنی سلب‌گزینش از دیگران و بسته ماندن همه‌ی راه‌ها جز راهی که صنعت در پیش می‌نهد.

۱. سروش، عبدالکریم، تفرج صنع (گفتارهایی در اخلاق و صنعت و علم انسانی)، تهران، انتشارات صراط، ۱۳۷۹ش، ص ۲۹۶.

۲. همان، ص ۲۹۰.

۳. سروش پاسخی را طفره‌فروشانه می‌داند که مدعی نفوذ به باطن و وصول به حقیقت اشیا است، پاسخی که به ظاهر پاسخ‌دادن است و در واقع پاسخ‌ندادن (سروش، تفرج صنع، ص ۲۸۵).

۴. همان، صص ۲۸۲-۲۸۷.

۵. همان، ص ۲۹۱.

۲. تغذیه از خویش، یعنی تکنیک به جایی رسیده است که اولاً برگشت ناپذیر است، ثانیاً رشدی هندسی دارد و ثالثاً اجازه نمی‌دهد کسی آن را متوقف کند؛ بلکه با پیش‌رفت خود، انسان را نیز به دنبال می‌کشاند.

۳. همه‌گیری تکنیک، بدین معنا که تکنیک به محض تولد، دیگر نمی‌تواند در وطنش محبوس بماند و لزوماً قلمروهای فراخ‌تر طلب می‌کند و همه جهان را بر صورت خویش می‌سازد.

۴. خودمختاری تکنیک، بدین معنا که رشد تکنیک خودمختارانه و بی‌اعتنا به سایر شرایط و عوامل است و دینامیسمی درونی دارد که آن را به جلو می‌راند.^۱

۵. وحدت و کلیت تکنیک، بدین معنا که تکنیک، با مصرف آن، با روابط مربوط به آن و با جهان مخلوق آن، یکی است و نمی‌توان یکی را بدون دیگری داشت و هر قطعه‌ی صنعت، قطعه‌ی دیگر آن را تداعی می‌کند.

سروش تکنولوژی کنونی را تداوم و تکامل تکنولوژی دیروز می‌داند، با این تفاوت که تکنیک اینک مخدوم انسان است و در گذشته خادم انسان. خادمی که اکنون هویتی یافته است و آدمی را مجبور به قبول خواسته‌هایش می‌کند؛ و یا به تعبیر دیگر می‌توان چنین گفت، همان‌طور که آدمیان مَهرشان را بر ماشین‌ها می‌زنند، ماشین‌ها هم مهرشان را بر آدمیان می‌زنند.^۲ سروش استدلال خود را در پیوستگی تکنیک این‌طور سامان می‌دهد: تکنیک زاییده‌ی فطرت و نیازهای فطری آدمیان است و از آن‌جایی که نیازها و فطریات آدمیان در طول تاریخ یکسان است، پس تکنولوژی سنتی تفاوت ماهوی با

۱. به بیان دیگر سروش از جبرگرایی تکنولوژی دفاع می‌کند و ویژگی‌های آن را این‌طور بر می‌شمارد: اولاً، ارزش‌ها، اهداف و مسیر خودش را دارد، یعنی خودش تعیین‌کننده ارزش‌ها، اهداف و مسیر خویش است؛ ثانیاً، خواست‌ها و اهداف انسان‌ها نمی‌تواند بر روی تکنولوژی تأثیر داشته باشد؛ و ثالثاً، این تکنولوژی است که ارزش‌های خویش را بر ما تحمیل می‌کند (همان، ص ۲۹۲).

۲. سروش، تفرج صنع، صص ۵۰۲-۵۰۳.

تکنولوژی مدرن ندارد.^۱ وی در بیان تفاوت‌های تکنولوژی قدیم و جدید، تکنولوژی جدید را انس‌زدا، از خود بیگانه‌ساز و دارای ربط ارگانیکی می‌داند، در حالی که تکنولوژی قدیم فاقد این ویژگی‌ها است. سروش با نشان دادن مشکلات امروزی تکنولوژی دو نظریه را برای تبیین این عیوب مطرح می‌کند؛ عیوب فاعلی و عیوب ماهوی. لازم به ذکر است که سروش این دو نظریه را به نحوی نقیض هم می‌داند، به گونه‌ای که با نفی هر کدام از این دو نظریه، چاره‌ای نمی‌ماند جز پذیرش نظریه دیگر. عیوب فاعلی عیوبی هستند که اسنادشان به تکنیک تابع فاعل تکنیک است، اما عیوب ماهوی، بد بودن تکنیک را جزیی از ماهیت آن می‌داند و فاعل انسانی را از این وصف مبرا می‌داند. وی پس از طرح سه نقد: روش‌شناختی، خلط مقام انگیزه و انگیزه و تشابه فطری و روانی آدمیان بر نظریه عیوب فاعلی، نظریه عیوب ماهوی را می‌پذیرد.^۲ سروش ماشینی را کامل‌تر می‌داند که هر چه بیشتر آزمندتر باشد، به طوری که حرص بی‌امان و تولید بی‌امان هدف ماشین و کمال آن است؛ اما انسان کامل نزد وی انسانی است که به سمت قناعت پیش رود.^۳ سروش قناعت را پاسخی چاره‌جویانه به مسأله تکنولوژی معرفی می‌کند؛ قناعتی که هم باید در حاجات روانه شود و هم باید در شیوه برآوردن حاجات. وی خود کفایی، استقلال و آزادگی را سودی می‌داند که از سرمایه قناعت بدست می‌آید؛ و افزون‌طلبی و حریمی را صفاتی می‌داند که باعث بندگی، حاجت‌مندی و سستی می‌شود. سروش سه اصل را برای اعمال قناعت معرفی می‌کند، اصل نخست: حذف زواید زندگی صنعتی مدرن چه در عرصه تولید و چه در عرصه مصرف، زواید فزون طلبانه‌ای را به ارمغان آورده است که باید از ورود آن‌ها به جامعه خودداری کنیم. دوم: دامن نزدن آتش شوق به مصنوعات- تبلیغات، به شعله‌های

۱. سروش، تفرج صنع، ص ۲۹۲.

۲. همان، صص ۲۹۳-۲۹۷.

۳. همان، ص ۳۰۵.

حاجات دامن می‌زند و حیات قناعت پیشه آدمیان را مختل می‌کند؛ و سوم: داشتن رویکرد اکل‌میته در صنعت - بیش از ضرورت و حاجت به سراغ تکنولوژی نرویم و به یاد داشته باشیم که تکنولوژی خوب آن است که نباشد.^۱ وی تکنیک را شر لازم می‌داند که بود و نبودش هر دو آفاتی دارد و باید آن را به عنوان شر لازم پذیرا باشیم؛ شری که چاره‌ای از وجودش نداریم، اما می‌توانیم با نسخه قناعت و سادگی آسیب‌های آن را به حداقل برسانیم.^۲

۲.۳.۲. معیشت و فضیلت

دومین مرحله فکری سروش در باب تکنولوژی را در مقاله معیشت و فضیلت می‌توان جست. اما این بار در قلب مفهومی به اسم توسعه، که همان بسط فرهنگی - صنعتی - علمی - معیشتی جامعه است. سروش ارزش‌های اخلاقی خادم را برای زندگی و متحول می‌داند و کارکرد آن‌ها را تنها آرام‌تر، خواستنی‌تر، شدنی‌تر و کمال‌پذیرترکننده زندگی می‌شمارد.^۳ البته در این بین ارزش قناعت از جنس ارزش‌های خادم است که قرار است زندگی را با توجه به ادب مقام دل‌پذیرتر کند. بنابر نظر سروش توسعه، ناچار در پاره‌ای از ارزش‌های خادم پیچ و تاب می‌افکند و آن‌ها را تابع خود می‌گرداند، که این پیچ و تاب‌ها در دو نقطه مهم حادث می‌شود: در حاجات و مطلوبات ثانویه، ارزش‌های مسبوق به توسعه و اولیه، ارزش‌های سابق بر توسعه.^۴ وی در ادامه در باب تحول در اخلاق سابق بر توسعه این‌طور بیان می‌کند که: شاید مهم‌ترین تحولی که در اخلاق و ارزش‌های سابق بر توسعه رخ داد و زنجیر از پای مدرنیسم و بورژوازی گشود و بسط آن را میسر ساخت،

۱. سروش، تفرج صنع، صص ۳۱۱-۳۱۲.

۲. همان، ص ۳۱۹.

۳. سروش، اخلاق خدایان، ص ۴۱.

۴. همان، ص ۴۲.

دنیوی شدن اخلاق بود.^۱ سروش دنیوی شدن اخلاق را در دو جنبه می‌داند؛ اول: ناظر شدن اخلاق به سعادت و آبادانی دنیوی و نه تنها سعادت و آبادانی اخروی. دوم: به رسمیت شناختن، جوانب و ابعاد پست، مذموم و مطعون وجود آدمی و به کارگرفتن آن‌ها در بنا کردن جهان جدید. کلام ماندویل به خوبی بازتاب‌دهنده جنبه دوم است؛ «سینات فردی حسنت جمعی‌اند».^۲ به بیان دیگر، بدی فردی تعدیل و تنظیم‌کننده معیشت جمعی است و خبر یافتن از خیر این بدی بود که باعث ایجاد جهانی در خور توسعه شد، و این چنین شد که در دنیای مدرن فضیلت‌ها هم‌نشین رذیلت‌ها شد. البته چون همه تحولات در حیطه ارزش‌های خادم صورت گرفته بود، به نظر سروش استنتاج اخلاقی را ناممکن کرده بود. نتیجتاً قناعتی که در مرحله اول قرار بود مرهمی باشد بر زخم تکنیک، در این جا تبدیل شده است به ارزش خادم و در خور مقام، حال آن‌که مقام بشر جدید توسعه و غنا است، دیگر آن را با قناعت یا صبر که ادب مقام فقر است کاری نیست.

تردید نباید کرد که اخلاق توسعه، اخلاقی دیگر است و با اخلاق صوفیانه مؤسس بر زهد و مروج فقر و دنیاگریزی از بن ناسازگار است. ادب توسعه، ادب توانگری است و این اگرچه به هیچ رو با آرمان‌های عالی اخلاقی منافات ندارد، با ادب فقر و تهیدستی البته قابل جمع نیست. فضیلت آن است که آدمی ادب مقام را بگذارد و به گفته‌ی حکیمان اخلاق مقام غنا، شکر است و ادب مقام فقر، صبر.^۳

در ادامه زمانی که سروش علم را مقوم توسعه معرفی می‌کند و جامعه علمی را همان جامعه توسعه یافته می‌شمارد، علم را خود فزاینده و بسط‌یابنده می‌داند؛ علمی که با ظن، مدارا، رقابت و رفعت‌جویی، چهار ستون توسعه را بنا می‌کند.^۴ تا این جا سروش

۱. سروش، اخلاق خدایان، ص ۴۴.

۲. همان.

۳. همان، صص ۵۵-۵۶.

۴. همان، ص ۶۰.

نسخه گذشته را باطل می‌کند و در پی نسخه‌ای جدید برای انسان فضیلت‌مدار، در برابر تکنیک می‌رود.

سروش خاطر نشان می‌کند که اگرچه توسعه فراغت و گاه غفلت به ارمغان می‌آورد، اما از سوی دیگر مجال را برای تأمل و تنبه نسبت به حاجات و مطلوبات لطیف‌تر و معنوی‌تر انسانی می‌گشاید. چرا که به نظر وی آنچه بالفعل کم است مطلوبیت نخستین می‌یابد و پس از رفع این حاجات اولیه است که حاجات والاتر در می‌رسد. سروش این توسعه معنوی و ارزشی که خود مسبوق به توسعه مادی و تکنولوژیک است، را دارای تأثیری معکوس و کندکننده بر روند توسعه مادی، می‌داند؛ روندی که نهایتاً باعث خواهد شد، آزمندی آدمیان پایان یابد و اشباع نسبی برای آن‌ها حاصل شود و از این طریق آدمیان به بام ارزش‌های رفیع اخلاقی و دینی برآیند. وی دو شاهد برای ادعای خود مطرح می‌کند؛ اول: اقبال نسل جدید غرب به امور معنوی، نسلی که کاملاً از دل توسعه برآمده‌اند. دوم: پست مدرنیسم، یعنی آزمودن دیکتاتوری عقل یکه‌تاز دوران مدرن و پشت کردن و ارتفاع گرفتن از آن و حرمت نهادن به منابع دیگر معرفت.^۱ بر همین اساس است که سروش در کنار علم، دموکراسی و غیره، نفی سلطه تکنیک را نیز جز ارزش‌های مسبوق به توسعه می‌داند، و این چنین توسعه همه‌جانبه را چاره تکنیک قرار می‌دهد. حال اگر از سروش بپرسیم، آیا می‌شود توسعه‌ای دیگر فراهم آورد که مقومات و لوازمات این توسعه غربی را در پی نداشته باشد؟ پاسخ وی منفی است؛ چون علمی که سروش مدار، محور و مقوم توسعه می‌داند و تنگناها و فراخ‌های این دو را همگام و هم‌سرنوشت می‌شمارد، کمابیش واقع‌نما و واقع‌گرا است، حال اگر بخواهیم به تعارض ذاتی واقعیت با واقعیت قائل نشویم، آن‌گاه توسعه‌ای از جنس و جوهری دیگر را باید ناشدنی بدانیم.^۲

۱. سروش، اخلاق خدایان، صص ۵۲-۵۳.

۲. همان، ص ۶۰.

۲.۳.۳. همت و قناعت

سروش در همت و قناعت سخنان خود را در ادامه صناعت و قناعت معرفی می‌کند. صناعت و قناعتی که به اعتراف خود سروش پیشنهادهايش در کاهش ظهورات تکنیک در جامعه عملی نبود. از این رو سروش سعی می‌کند در این سلسله سخنرانی‌ها از ادعاهای گزاف اجتناب کند و تنها در حدود توانایی‌اش در باب ارزش قناعت و زنده‌کردن آن در دنیای مدرن، سخن براند. سروش سخن از قناعت را در دنیای مدرن مانند شتر سواری در نیویورک می‌داند و به خوبی واقف است که در این شرایط سخن از قناعت گفتن و مفهوم آن را به میان کشیدن، کاری است بس مشکل؛ چرا که در جهان جدید، اخلاق، مخصوصاً از نوع فضیلت‌مدارش، سخت بیمار و ناتوان شده است. وی دو اصل سود و لذت را حاکم بر زندگی انسان جدید می‌داند؛ که البته مخصوص انسان‌های غربی نیست، و تذکار می‌دهد که نباید فکر کنیم چون در کشوری نام خدا و پیغمبر به میان می‌آید، مردمان آن دیار همه زاهد و باتقوا هستند. سروش وضعیت ما را هم چون افتادن در چاهی ترسیم می‌کند، که بیرون آمدن از آن، کار کسی نیست جز دستان خدا. وی نظام سرمایه‌داری را عاملی می‌داند که با حضورش بر قناعت سایه انداخته است و تا زمانی که آن نرود، سخن از قناعت در مقیاس اجتماعی بی معناست. پس از این مقدمات سروش پرسش اصلی خود را این‌طور بیان می‌کند: حال که نظام سرمایه‌داری برابر با نظام قناعت‌گش است و جایگزینی برای آن هم فعلاً در اختیارمان نیست، زیر باران سنگ نظام کاپیتالیستی چه باید کرد؟ این جاست که سروش ما را توصیه در برداشتن چتر قناعت زیر باران سرمایه‌داری می‌کند.

چتر که می‌توانیم برداریم، که خودمان خیس نشویم. نگوییم که چون باران می‌بارد، برویم زیر باران خیس شویم. سقف که می‌توانیم بسازیم برای خانه‌مان، لباس گرم که می‌توانیم بپوشیم. پس یادمان باشد سخنان ما در باب قناعت از جنس چتر گرفتن زیر باران است، از جنس متوقف کردن باران نیست، آن در اختیار هیچ‌کدام از ما نیست. از

جنس پراکندن ابرها نیست، از جنس بر هم زدن نظام طبیعت، خشک کردن دریاها که مبادا تبخیری بشود، ابری پدید آید و بارانی بیارد، از جنس این‌ها نیست. این‌ها سخنانی از سر فرزاندگی نیست، هوس‌های نابخردانه است که نباید به دنبال آن‌ها برویم.^۱

سروش در این‌جا بر خلاف صناعت و قناعت که نهایتاً تکنیک را قدرت‌سوز می‌دانست، برآیند مؤلفه‌های تکنولوژی را قدرت‌ساز می‌داند؛ و در تقابل با معیشت و فضیلت که ادب دنیای جدید را توانگری و غنا می‌دانست، و توسعه بدون این دو را ناممکن قلمداد می‌کرد، در این مرحله سخن از «فضیلت (نعمت) عدم توانایی» به میان می‌آورد. البته سروش تصریح می‌کند که سخن از نعمت ناتوانی در عصر توانایی و قدرت، شنا کردن در سینه موج است. وی در پی قدرت بودن را همیشه فضیلت نمی‌داند، بلکه در مواردی فضیلت‌سوز است. ناتوانی عاملی است، که باعث می‌شود، انسان به سوی هر کاری نرود، هر چیزی را نخواهد و خودش را بنیاد همه چیز فرض نکند.^۲ در یک چنین شرایطی است که انسان به سمت کارهایی می‌رود که شاید اگر قدرت داشت، نمی‌رفت؛ کارهایی از جنس معنویت و اخلاق. سروش پیوند میان قدرت و حق را برای بشر جدید آفتی می‌داند که حاصل آن چنگ انداختن در دامن طبیعت بوده است.^۳ بنابراین به دنبال توانایی نرفتن و حق را با تکلیف تعادل بخشیدن، دو راه‌کاری است که

۱. سروش، «همت و قناعت ۱»، پایگاه رسمی دکتر عبدالکریم سروش، ۱۳۹۳ ش.

۲. همو، «در فضیلت ناتوانی»، پایگاه رسمی دکتر عبدالکریم سروش، ۱۳۹۲ ش.

۳. «حق که یکی از مؤلفه‌های جامعه مدرن و تاریخ مدرن و پارادایم مدرن است، در واقع آدمیان را به یک معنی طمع‌کار و طلب‌کار هم می‌کند و این درست همان چیزی است که با کمال تأسف ما مبتلا به آفاتش هم شدیم. ببینید ما، یعنی بشر جدید، مخصوصاً به کمک تکنولوژی جدید که نیروی ما را صد یا میلیون‌ها برابر کرده، در برابر طبیعت به صورت یک صاحب حق ایستاده‌ایم؛ گفتیم که این طبیعت جز این‌که برده‌ی ما باشد، جز این‌که خادم ما باشد و ما ازش سواری بگیریم، هیچ شأن دیگری ندارد. ما صاحب حقیق و می‌توانیم او را بمکیم» (سروش، «در فضیلت ناتوانی»، پایگاه رسمی دکتر عبدالکریم سروش).

شاید بتواند زمینه بروز مفهوم قناعت را فراهم کند.^۱ لازم به ذکر است سروش در این مرحله نیز مانند گذشته قناعت را از ارزش‌های خادم معرفی می‌کند، اما ارزشی که رعایت آن تبدیل به ضرورت شده است. در واقع بشر جدید در همین عالم جدید هم برای این که بتواند در آسودگی و آرامش زندگی کند، باید به سمت قناعت برود و گریزی از آن ندارد.^۲ ظاهراً سروش چراغ قلب ارزش‌ها را در مورد قناعت، در دنیای جدید و سرمایه‌داری خاموش می‌کند.^۳ پس از تبیین مراحل سه‌گانه پاسخ سروش به مسأله تکنیک به سراغ نصر می‌رویم. به طور کلی می‌توان گفت، نظام فکری نصر منسجم است که این از امتیازهای تفکر اوست؛ و طبیعتاً پاسخ وی به مسأله تکنولوژی در کنار پاسخ‌هایش به دیگر مسائل می‌نشیند.

۳. نصر و سنت‌گرایی

نصر سنت را مجموعه‌ای از اصول و قواعدی تعریف می‌کند که خداوند از طریق چهره‌های مقدس و به وسیله وحی در اختیار انسان‌ها قرار داده است، تا با به کارگیری آن در جنبه‌های مختلف زندگی اعم از عبادات شخصی و جمعی، اخلاق، احکام و قوانین اجتماعی، هنر، علم و تکنولوژی و غیره در مسیر سعادت گام بردارند.^۴ در مقابل سنت،

۱. سروش، «همت و قناعت ۲»، پایگاه رسمی دکتر عبدالکریم سروش، ۱۳۹۳ ش.

۲. همان.

۳. «قناعت یک اصل و ارزش اخلاقی و موعظه و نصیحت صرف نیست، که دیگران فکر کنند که بله، آن هم خوبست! نه از خوب گذشته و به ضرورت رسیده. یعنی اگر شما این را رعایت نکنید، این طبیعت ویران می‌شود. اصلاً خانه‌ی ما ویران می‌شود» (همان).

۴. مؤلفه‌های اعتقاد به سنت‌گرایی در کلام نصر را می‌توان این‌طور برشمارد: ۱. اعتقاد به سنت ۲. شریعت در ادامه حقیقت (نصر برای شریعت در طول حقیقت ارزش قائل است و به شریعت منفک از حقیقت اعتقادی ندارد) ۳. نظریه سلطنت دین ۴. نظریه وحدت ادیان ۵. کثرت‌گرایی دینی (مؤلفه‌ای که نصر در آن همراه روشنفکری دینی قرار دارد، البته از دو مبنای متفاوت) ۶. علم مقدس ۷. مخالفت با مدرنیته ۸. مخالفت با

نصر مدرنیته را هر چیزی می‌داند که از عالم بالا، از اصول تغییرناپذیر حاکم بر عالم که از طریق وحی آمده است، بریده و منفک باشد.^۱ از دیدگاه نصر نقد مدرنیسم امری الهی است و وظیفه تمام متفکران الهی و اسلامی است. نصر انگیزه مخالفتش با مدرنیته را تعهدش به حقیقت سنتی و ترحم و خیرخواهی برای انسان عصر جدید می‌داند. وی تفاوت نقد سنت‌گرایان را با دیگر گرایش‌های منتقد مدرنیته، در منطقی نقد می‌داند که همان مبانی و مقومات مدرنیته است.^۲

در دو قسمت بعد، از میان مؤلفه‌های سنت‌گرایی، «علم مقدس» و از میان مؤلفه‌های نقد مدرنیته، «بحران زیست محیطی»، که ربط وثیقی با پاسخ نصر به تکنولوژی دارند، مورد بررسی قرار گرفته است.

۱.۳. علم مقدس

از دیدگاه نصر معرفت و علم برآمده از تجدد، دیگر نسبتی با امر قدسی ندارد. چرا که ویژگی و خصلت تجدد، تقدس‌زدایی است. نصر مهم‌ترین نقد وارد بر علوم جدید را جدایی این علوم از مابعدالطبیعه می‌داند، یعنی مرجعی بالاتر که زیاده‌خواهی علوم جدید را مهار کند.^۳ علوم جدید غربی به نوعی مبالغه درباره خود دچار شده‌اند؛ به

روشنفکری. نصر، سیدحسین، معرفت و امر قدسی، ترجمه فرزاد حاجی میرزایی، تهران، نشر و پژوهش فروزان روز، ۱۳۸۸ش، ص ۵۸.

۱. نصر، «جدال ذهن انسان و عقل الهی»، بازتاب اندیشه، شماره ۳۸۹۴، ۱۳۸۷ش، ص ۶۷.
۲. انتقادات نصر به مدرنیته را می‌توان در مؤلفه‌های زیر خلاصه کرد: ۱. فراموشی واقعیت الهی. ۲. اومانیسیم، جانشین انسان‌شناسی الهی. ۳. غیر قدسی شدن معرفت بشری. ۴. نداشتن معنویت. ۵. تضعیف دین. ۶. ترویج بنیادگرایی. ۷. بحران زیست محیطی. ۸. دگرگون شدن مفاهیم آزادی، حقوق بشر و غیره. ۹. علم‌گرایی. ۱۰. فردگرایی. ۱۱. بحران اخلاق.

۳. نصر، سیدحسین، انسان و طبیعت، بحران معنوی انسان متجدد، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۰۱.

طوری که خود را تا حد بی‌نیازی از ماورای طبیعت و حتی بی‌نیازی از خدا، کارآمد دیده‌اند. این علم آن‌چه فراتر از قلمروی خود قرار داشته باشد را نادیده می‌گیرد و اساساً نفی می‌کند، یا دست‌کم امکان دستیابی به آن‌ها را نفی می‌کند.^۱ این چنین است که علم جدید مبتنی بر یک جهان‌بینی مادی است.^۲

نصر کوشش خود در طرح نظریه علم مقدس را دوباره پیوند دادن دانش‌ها با عالم معنا و حقیقت قدسی و زنده‌کردن نه تنها علوم سنتی بلکه بیان علم به صورت امروزی آن از دیدگاه امر قدسی می‌داند. نصر علم سنتی را نسخه بدیل علم جدید معرفی می‌کند و ویژگی آن را ربط گسست‌ناپذیر با مابعدالطبیعه می‌داند. علم سنتی قدسی است زیرا که دست خداوند را در طبیعت می‌بیند و مخلوقات او را جلوه‌ها و ظهورات او در نظر می‌گیرد.^۳ در مقام نسبت‌سنجی علم قدسی و علم سنتی می‌توان گفت؛ علم قدسی در طول علم سنتی است. یعنی علم سنتی واسطه و مقدمه تحصیل و کسب علم مقدس است، که هر دوی آن‌ها وظیفه اتصال انسان به مرتبه عالم بالا و جانشینی خداوند را دارد. در واقع علم قدسی گوهر علم سنتی است. می‌توان تفاوت علوم سنتی با علوم مدرن را این‌طور برشمارد:^۴

۱. تفاوت در جایگاه امر قدسی: در علوم سنتی امر مقدس جایگاه محوری دارد، اما در علوم جدید امر مقدس در حاشیه قرار دارد و انسان در کانون قرار می‌گیرد.
۲. تفاوت در نحوه نگرش به سلسله مراتب هستی: علوم سنتی بر بینش سلسله مراتب طولی در هستی مبتنی است که در آن هر مرتبه پایین مظهر مراتب بالاتر است. اما در

۱. نصر، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میاننداری، تهران، نشر طه، ۱۳۷۹ش، صص ۱۲۹-۱۳۰.

۲. همو، معرفت و امر قدسی، ترجمه فرزاد حاجی میرزایی، صص ۴۸-۵۰.

۳. همو، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میاننداری، صص ۱۶۸-۱۷۲.

۴. قائمی‌نیا، علی‌رضا، «علم قدسی در حکمت خالده»، ذهن، شماره ۲۶، ۱۳۸۵ش، صص ۳۸-۴۲.

- نگاه علوم جدید سلسله مراتب عرضی جایگزین سلسله مراتب طولی می‌شود؛ که سلسله‌ای است تاریخی و تبلور آن را می‌توان در نظریه داروین مشاهده کرد.
۳. تفاوت در هدف: علوم سنتی نگاهش به نیازهای انسان‌ها است، البته انسانی که هم بعد معنوی دارد و هم بعد مادی. در این دیدگاه هیچ دوگانگی میان حقیقت و سودمندی وجود ندارد. اما در طرف مقابل علوم جدید فقط به ظواهر می‌پردازند و هدفش سودجویانه است.
۴. تفاوت در زبان: زبان علوم سنتی نمادین و زبان رمزپردازی است که از حقیقتی ورای قلمروی واقعیات مورد بحث در علم، پرده برمی‌دارد. البته این نمادها و رموزها که کلید فهم زبان قدسی است به تنهایی ساخته دست بشر نیستند، بلکه بازتاب مرحله بالاتر وجود بر مرتبه نازل‌ترند. اما در سوی دیگر می‌توان گفت زبان اصلی در علوم جدید ریاضیات است.
- نصر هم یگانگی روش در علوم سنتی^۱ و هم یگانگی نوع علوم سنتی را نفی می‌کند، بلکه معتقد است براساس جهان‌بینی توحیدی و نگاه سلسله‌مراتبی به جهان، علوم طبیعی مختلفی می‌توانند وجود داشته باشند که هر یک وجهی از وجوه طبیعت را در خود منعکس می‌کنند. همه این علوم طبیعی مادامی که حقیقتی از جهان واقعی را منعکس می‌کنند و انسان را قادر می‌سازند تا در نظام مخلوق و حکمت خداوند تأمل کنند، مشروع و مورد تشویقند.^۲ نصر در مورد پذیرش کورکورانه علم جدید تذکار می‌دهد، و پیشنهاد جذب و دفع عقلانی و تولید علم مقدس را مطرح می‌کند.^۳ طرحی که در پنج مرحله زیر می‌توان صورت‌بندی کرد:^۴

۱. نصر، معرفت و امر قدسی، ترجمه فرزاد حاجی میرزایی، ص ۱۷۳.

۲. همو، اسلام، علم، مسلمانان و تکنولوژی، گفت‌وگو با مظفر اقبال، ترجمه حسین کرمی، تهران، انتشارات و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۹۱ش، ص ۴۲.

۳. نصر، «جهان‌بینی اسلامی و علم جدید»، ترجمه ضیاء تاج‌الدین، نامه فرهنگ، ش ۲۰، ۱۳۷۷ش، ص ۵۳.

۴. همو، اسلام، علم، مسلمانان و تکنولوژی، گفت‌وگو با مظفر اقبال، ترجمه حسین کرمی، ص ۵۶.

۱. پایان نگاه خاضعانه به علم جدید
۲. استخراج جهان‌بینی اسلامی و تدوین علوم طبیعی اسلامی با نگاه به قرآن، روایات و همه‌ی میراث سنتی در علم
۳. تسلط بر علوم غربی و نقد آن
۴. احیای علوم اسلامی سنتی، نظیر طب
۵. درآمیزی علم اسلامی به اخلاق

۳. ۲. بحران زیست محیطی

نصر تخریب محیط زیست را به دلیل پیامدهای ناگواری که برای بشر به همراه داشته است، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های دنیای معاصر می‌داند، مسأله‌ای که برای بقای کل نظام طبیعت از جمله انسان هیچ موضوعی مهم‌تر از حل آن نیست.^۱ او شروع بحران زیست محیطی را با شروع انقلاب صنعتی هم‌زمان می‌داند؛ که به خاطر منطقه‌ای بودن آن، بحران آشکارا ظهور نکرد.^۲ علل بحران زیست محیطی را می‌توان از دیدگاه نصر در چهار مؤلفه خلاصه کرد: ۱. قداست‌زدایی از طبیعت و معرفت (تحت تأثیر سه جریان فکری کلام مسیحیت،^۳ عقل‌گرایی ابن رشدی،^۴ انقلاب علمی). ۲. عقل‌گرایی. ۳.

۱. نصر، «دین و بحران زیست محیطی»، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، نقد و نظر، ش ۱۷ و ۱۸، ۱۳۷۸ ش.

۲. همو، انسان و طبیعت، بحران معنوی انسان متجدد، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۱۲.

۳. در واقع مسیحیت به دلیل این‌که در برابر عقل‌گرایی احساس خطر می‌کرد علم و معرفت را خدمتکار ادیان قرار داد، و دانش بدون ادیان را دانش جهانی دانست و جوهر مافوق طبیعی عقل بشری را انکار کرد. بدین سان مسیحیت رسمی بین طبیعت و ماورای طبیعت یا فیض الهی و طبیعت تمایز قائل شد. این رویکرد که سبب شد نوعی بی‌گانگی با طبیعت در مسیحیت با طبیعت شکل گیرد، یکی از ریشه‌های عمیق بحران فعلی مواجهه انسان جدید با طبیعت است (نصر، «دین و بحران زیست محیطی»، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی).

۴. در قرن سیزدهم در مغرب زمین مکتب ابن رشدی بر مکتب ابن سینایی غلبه یافت. تفسیر ابن رشد در غرب، به مثابه‌ی فیلسوفی عقل‌گراتر از ابن سینا، بهترین نشانه حرکت در جهت عقل‌گرایی در جهان مسیحی بود. در این

انسان‌گرایی.^۱ ۴. تکنولوژی (بحران زیست محیطی کنونی در نتیجه تکنولوژی مدرن و کاربردهای آن به وجود آمده است. در نگاه نصر تکنولوژی بود که قدرت لازم را در اختیار بشر برای تجاوز به طبیعت قرار داد).^۲

نصر پیش‌تر راه‌حل‌هایی که برای بحران زیست محیطی ارائه شده است را اخلاقی می‌داند، راه‌حل‌هایی که ابعاد متافیزیکی و فلسفی ادیان را مورد غفلت قرار داده‌اند. البته نصر راه‌حل‌های اخلاقی را نفی نمی‌کند بلکه آن‌ها را ناکافی ارزیابی می‌کند. هم‌چنین به نظر نصر برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و تحولات صنعتی که عالم طبیعت را به صورت یک کمیت برای تأمین نیازهای بشر می‌دانند، در حکم داروی آرامش بخش است که از درمان قطعی ناتوان است.^۳ به اعتقاد نصر تنها طریق حل بحران محیط زیست، بازگشت از مسیر قداست‌زدایی از طبیعت و معرفت است. به این معنا که فرآیند سکولار شدن و انحصار طلبی علم منتفی شده، وارونه شود و تعالیم سنتی و مابعدالطبیعی در باب تقدس طبیعت احیا شود.^۴ البته نصر نقش ادیان در این بازگشت را بسیار مهم ترسیم می‌کند، چرا که ریشه این بحران را معنوی می‌داند. نصر معتقد است، دین در معنای گسترده‌اش نگاه معنوی از تجربه طبیعت را در میان تمدن‌های سنتی به وجود می‌آورد. دین و فلسفه‌های مبتنی بر آن به‌مثابه خزانة‌های امر قدسی و واسطه‌های دستیابی به آن،

دوران الهیات یا کلام عقل‌گرایانه جایگزین الهیات معنوی شد (نصر، انسان و طبیعت، بحران معنوی انسان متجدد، ترجمه عبدالرحیم گواهی، صص ۷۳-۷۴).

۱. قاسمی، اعظم، «دیدگاه‌های سید حسین نصر درباره‌ی بحران محیط زیست و راه‌حل‌های آن»، حکمت معاصر، سال ۲، ش ۱، ۱۳۹۰ش، صص ۸۷-۹۴.

۲. نصر، انسان و طبیعت، بحران معنوی انسان متجدد، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۳۷.

۳. همو، دین و نظام طبیعت، ترجمه محمد حسن غفوری، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۴ش، ص ۴۷۰.

۴. همو، دین و نظم طبیعت، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶ش، صص ۲۰۷-۲۰۸.

می‌توانند کیفیت قدسی طبیعت را احیا کند.^۱ پس از تبیین مقدمات لازم در قسمت بعد به سراغ پاسخ نصر به مسأله‌ی تکنولوژی می‌رویم.

۴. نصر و مسأله‌ی تکنولوژی: تکنولوژی قدسی

تکنولوژی در تعریف نصر، ابزار تحقیق عملی علم جدید است؛ که از قرن نوزدهم به این طرف با علم متحد گشته است. بنا بر نظر نصر ماهیت حقیقی تکنولوژی برآمده از علم و فلسفه مدرن است. بنابراین تکنولوژی بی‌طرف و بریده از ارزش نیست، بلکه مبتنی بر نظام ارزشی دنیای مدرن است. نصر سرچشمه بسیاری از گرفتاری‌ها را در تکنیک می‌بیند و بیان می‌کند این تکنیک است که زندگی انسان را مسحور کرده است، و تبدیل به ملاکی برای ارزش‌گذاری انسان جدید شده است.^۲ بدین ترتیب است که نصر در پی پاسخی به مسأله‌ی تکنولوژی در نظام اندیشه خود است. وی تکنیک در گذشته را دارای تفاوت ماهوی با تکنیک جدید می‌داند، چرا که اگر قرار است تکنیک از علم و علم از فلسفه بروید، این دو در گذشته حال و وضع دیگری داشتند.

ابزارهای پیچیده‌ای که به دست دانشمندان و مهندسان مسلمانان ساخته شده بود، اغلب برای سرگرمی بود. به چنین ابزاری به عنوان وسیله افزایش تولید یا خدمت به اهداف اقتصادی نگریسته نمی‌شد. [...] تکنولوژی مدرن تنها ادامه‌ی چرخ‌آبی یا برخی اختراعات قرون میانه نیست، بلکه روابط میان انسان و ابزار ساختن اشیا را تغییر می‌دهد. [...] این از آن روست که کار به یمن ماشین، فضای روحانی را تهی کرده است.^۳

نصر معتقد است تکنیکی که برآمده از دنیای مدرن و فلسفه آن است و از دل علم جدید بیرون آمده است و اثراتی این‌چنین مخرب بر حیات انسان و طبیعت گذاشته

۱. نصر، دین و نظم طبیعت، ترجمه انشاءالله رحمتی، صص ۳۵۰-۳۵۱.

۲. همو، اسلام، علم، مسلمانان و تکنولوژی، گفت‌وگو با مظفر اقبال، ترجمه حسین کرمی، صص ۸۷-۹۰.

۳. همان، ص ۴۹.

است، دیگر فرصت هرگونه هم‌راهی و هم‌دلی را سوزانده است؛ بنابراین شر بودن تکنیک نزد نصر امری است مسلم، اما نه از جنس شر لازم، بلکه نصر سعی می‌کند تا در حل مسأله‌ی تکنولوژی پاسخی دست دهد. وی نیز تکنولوژی را درمان تکنولوژی نمی‌داند، اگرچه استفاده از ابزارهای کم‌آلاینده‌تر را نفی نمی‌کند، اما تذکار می‌دهد درمان را باید در حوزه‌های ریشه‌ای‌تر جست؛ در متافیزیک و جهان‌بینی. نصر معتقد است که متافیزیک باید در ساحت توصیه حدود و قیودی را در مورد کاربرد تکنولوژی معین کند.^۱ نصر به جوامع اسلامی هشدار می‌دهد، که در توسعه مسیر غرب را پی نگیرند که پی گرفتنش قتل عام و نابودی است. اما راه‌کارش بازگشت به دانش و علم مقدس است و تولید تکنیکی که از دل این دانش و علم بیرون آمده باشد. دانش و علمی که با استفاده از متافیزیک پیوند خود را به عالم اعلی برقرار کرده و بین مراتب وجود ربطی عمیق بخشیده باشد. در نتیجه تکنیکی که از هم‌چون بطنی برخیزد، دیگر آن ثمرات نامبارک را ندارد. چنین تکنیکی دو ویژگی باید داشته باشد: نخست، حافظ دستاوردهای سنت خودمان باشد و دوم، در رقابت با تکنیک جدید توانا باشد.^۲

سروش و نصر از معدود متفکران جامعه ما می‌باشند که مسأله تکنولوژی را جدی گرفته، درباره آن اندیشیده‌اند و سعی کردند به این مسأله پاسخی درخور ارائه دهند. سروش و نصر هر دو بحران زیست محیطی و بحران معنویت بشر جدید را دو عاملی معرفی می‌کنند که شر تکنیک جدید را برای همه عیان کرده است. هم سروش و هم نصر نگران آینده زندگی انسانی‌اند که معنویتش در پای غرایض حیوانیش ذبح شده است، و دیگر حتی زمینی ندارد تا نگهدارنده نسل آدمی باشد. این همراهی در درک بحران تکنیک با توجه به فاصله‌های زیاد مبانی و اصول روشنفکری دینی و سنت‌گرایی، جالب توجه است. در قسمت بعد به سراغ مقایسه آرای این دو متفکر می‌رویم.

۱. نصر، انسان و طبیعت، بحران معنوی انسان متجدد، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۱۸۱.

۲. همو، اسلام، علم، مسلمانان و تکنولوژی، گفت‌وگو با مظفر اقبال، ترجمه حسین کرمی، ص ۹۹.

۵. مقایسه دو دیدگاه

اما در باب تحلیل این دو اندیشمند درباره ماهیت تکنولوژی، می‌توان گفت هم همراهی است و هم جدایی. قصه افتراق‌ها و اشتراک‌ها را در مرحله اول اندیشه‌های سروش در باب تکنولوژی، این‌طور می‌توان بیان کرد؛ در کلام سروش چهار ویژگی عمده برای تکنولوژی وجود دارد. ۱. تکنولوژی خود بنیاد است. به نظر می‌رسد با تعریفی که از این مفهوم گذشت، نصر به‌طور کامل همراه آن است. نصر، هم تکنیک را ارزش‌ساز معرفی می‌کند و خواست‌ها و اهداف ما را بر ماهیت تکنیک بی‌تأثیر می‌داند، و هم تکنولوژی را عاملی می‌داند که ارزش‌های خودش را بر ما تحمیل کرده است. ۲. تکنولوژی دارای عیوب ذاتی است. باز به نظر می‌آید با توضیحاتی که تاکنون بیان شده، نصر معتقد به این ویژگی نیز است. ۳. تکنولوژی مدرن و سنتی پیوسته‌اند. این دیدگاه آشکارا با تفکرات نصر در تناقض است. ۴. کمال انسان با کمال تکنولوژی متفاوت است؛ سومین ویژگی که نصر همراه سروش است. اما اگر بخواهیم این مقایسه در تحلیل ماهیت تکنیک را به مرحله دوم تفکرات سروش بکشانیم؛ تفاوت‌ها بیش‌تر و همراهی‌ها کمتر می‌شود. آن‌جا که سروش برخلاف نصر به ستایش توسعه می‌پردازد و تکنولوژی را نیز که از ملزومات و مقومات توسعه است، ارجح می‌نهد؛ و آتش برآمده از آن را قابل سرد شدن با خنکای توسعه می‌یابد. اندیشه‌ای که در تقابل کامل با نصر قرار دارد؛ نصری که توسعه را خالی از مبانی نظری نمی‌داند و رفتن به سمت آن را رفتن به سمت نابودی توصیف می‌کند. به علاوه آن‌که، سروش نسخه‌ی توسعه غربی را به جهت سابق و مسبوق بودنش به علم جدید، تنها نسخه توسعه معرفی می‌کند؛ حال آن‌که تمام پروژه نصر سعی دارد تا با ارائه متافیزیک و علم مقدس، نسخه‌ای دیگر برای علم و به تبع آن برای تکنولوژی و در نهایت برای توسعه بی‌چند. همت و قناعت درباب تحلیل ماهیت تکنولوژی خاموش است و خود را همراه قناعت و صناعت معرفی می‌کند.

اما در باب راه‌حل. قناعت مفهومی است که سروش و نصر به عنوان راه‌حل مسأله‌ی تکنولوژی به آن اشاره کرده‌اند؛ اما یکی از آن به‌مثابه تنها راه در دسترس یاد می‌کند و دیگری آن را هم‌چون مُسکِن می‌داند. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، نسخه قناعتی را که سروش برای فرد و جامعه در مرحله اول تجویز می‌کند، در مرحله سوم به جنبه فردی تقلیل می‌یابد و در نهایت سروش خود را در پاسخ کامل و جامع به مسأله‌ی تکنیک ناکام توصیف می‌کند و در این ناکامی دیگر متفکران را همراه خود می‌کند.^۱

سروش تعارض نظام سرمایه‌داری با روحیه قناعت را در تبلیغ بی حد و حصر این نظام در خریدن، مصرف کردن، تولید کردن و در نهایت تفاله کردن طبیعت می‌بیند که تماماً خلاف قناعت است. بنابراین حال که قرار است، ناتوان باشیم در ارائه نسخه‌ای بدیل، چاره‌ای نمی‌ماند جز توسل به فضیلت قناعت، آن هم تنها در مقیاس فردی. قناعت به مثابه چتری که یک فرد جهت مصون ماندن از خیس شدن زیر باران باز می‌کند. اما در مقابل، در اردوگاه سنت‌گرایی از این اظهار نادانی‌ها و ناتوانی‌ها خبری نیست و نصر سعی دارد تا راه‌حلی ایجابی برای رفع شر تکنیک مطرح کند. پاسخی که عقبه‌هایش به علم و متافیزیک می‌رسد. نصر در همراهی با سروش دنیای جدید را قناعت کش معرفی می‌کند. «اما واقعیت این است که بیشتر تکنولوژی‌های مدرن با حرص و طمع، اقتصاد سرمایه‌داری مدرن، آمیخته‌اند که آن هم پایه در آرز دارد»^۲ وی کنترل طمع را، راه مقابله با تکنولوژی پیش‌روی عالم اسلام معرفی می‌کند.

۱. «سخن من در منطقه‌ای نیست که نظام سرمایه‌داری را عوض کنیم، عاقل هم بدان‌جا نمی‌رسد و آن‌هایی که عقلشان می‌رسد، خودشان اعتراف می‌کنند که عقلاشان نمی‌رسد. یعنی خودشان می‌گویند که ما بحران‌های سرمایه‌داری را می‌دانیم، دشواری‌هایش را می‌دانیم، بیکاری‌هایش را می‌دانیم، خسارتی که به طبیعت می‌زند، می‌دانیم، فقری که برای نیمی از جهان پدید آورده و بیماری‌های روانی که پدید آورده، می‌دانیم؛ البته یک عده‌ای را کامیاب کرده و عده‌ی زیادی را هم محروم کرده، ولی نظام آترناتیوی [جایگزینی] هم نمی‌شناسیم» (سروش، «همت و قناعت ۱»، پایگاه رسمی دکتر عبدالکریم سروش).

۲. نصر، اسلام، علم، مسلمانان و تکنولوژی، گفت‌وگو با مظفر اقبال، ترجمه حسین کرمی، ص ۶۲.

ما باید تغییری درونی داشته باشیم. به طریقی دیگر در خود بنگریم. به غایت زیستن، به چیستی آنچه که ما را مسرور و راضی می‌کند. و به مصرف به عنوان تنها چیزی که ما را خوشحال می‌کند، باز نگردیم. در پی اشباع عطش پایان‌ناپذیر و ارضای خواسته‌های بی‌کران خود، که به اصطلاح نیاز خوانده شده‌اند، نباشیم.^۱ اما با این توضیح که اولاً، نقش نسخه‌ای مسکن را بازی می‌کند، که فعلاً میزان درد را پایین می‌آورد و باید مرهم اصلی را در جایی دیگر جست. و ثانیاً، نصر واقف است که دنیای جدید، فرهنگ و اخلاق متناسب با خودش را به وجود آورده است و ارزش‌های این دنیا سازگاری با قناعت ندارد. در قسمت‌های بعد به نقد و بررسی دیدگاه سروش و نصر می‌پردازیم.

۶. نقد و بررسی دیدگاه سروش در مسأله‌ی تکنولوژی

برای بررسی پاسخ سروش به مسأله‌ی تکنولوژی باید هر سه مرحله به طور جداگانه بررسی شود. مرحله دوم به خاطر جدایی کامل از مرحله اول و مرحله سوم با وجود ربط‌هایی با هر دو مرحله قبلی، به خاطر چارچوبی حداقلی و راه‌حلی مسکنانه تا درمان‌گرایانه، باید مجزا بررسی شود. اما در باب بررسی مرحله اول جز یک نکته سخنی به میان نمی‌آوریم، چرا که در مقاله‌ای دیگر به طور مبسوط به آن پرداخته شده است.^۲ و آن نکته این است که سروش در نقد پاسخ‌های طفره‌فروشانه، آن‌ها را مناسب عمل نمی‌داند و از جبرگرایی حاکم بر آن‌ها و بستن دست انسان در مواجهه با آن گله می‌کند. از عبارت‌هایی که سروش در بیان این رویکرد می‌آورد، مشخص می‌شود که اشاره وی به

۱. همان، ص ۶۱.

۲. برای مشاهده کامل این مقاله نک. چاپک، علی، «سنجش دیدگاه دکتر سروش درباره تکنولوژی»، روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۷۳، ۱۳۹۱ ش. البته این بدین معنا نیست که نگارندگان به طور کامل همراه انتقادات وارد شده در این مقاله هستند.

تحلیل‌های هایدگر و همراهان فکری وی از مسأله تکنولوژی است. اما جالب است که سروش در مقام اختیار تحلیل خود از تکنولوژی، رأی ایلول را بر می‌گزیند که میچم و ویلیسوی را در دسته متفکران همراه هایدگر در تحلیل تکنولوژی قرار می‌دهند؛^۱ یعنی متفکرانی که در تحلیل خود از تکنولوژی قائل به نوعی جبرانگاری^۲ و ذات‌انگاری^۳ هستند. حال دنبال پاسخی در خور عمل رفتن و دست بشر را باز گذاشتن کجا و فهمی جبرانگارانه و ذات‌انگارانه از تکنولوژی کجا! آیا تکنیک خودمختار و بلعنده ایلول که تنها از قوانین خودش پیروی می‌کند و نسبت به هر سنتی رها شده است،^۴ دیگر جایی برای پاسخی درخور عمل باقی می‌گذارد؟

سروش در پاسخ دوم، که مشخصاً تغییری اساسی نسبت به پاسخ اول را می‌توان در آن دید، دیگر از تکنولوژی به مثابه بیماری یاد نکرده، و برای رهایی معنویت از چنگال تکنیک به خود تکنیک پناه می‌برد. همان‌طور که ذکر آن رفت، سروش باور دارد که اگرچه توسعه فراغت و گاه غفلت به ارمغان می‌آورد، اما از سوی دیگر مجال را برای تأمل و تنبه نسبت به حاجات و مطلوبات لطیف‌تر و معنوی‌تر انسان می‌گشاید. سروش برای مدعای خود یک دلیل می‌آورد. به نظر وی فرآیند توسعه مادی بشر به تدریج باعث کاهش ارزش‌های رفیع اخلاقی و معنوی انسان می‌شود؛ و کمی این سنخ امور باعث می‌شود که توجه بشر را پس از طی یک فرآیند مشخص توسعه مادی، به سمت این حاجات والاتر جلب کند. به بیان دیگر آنچه بالفعل کم است مطلوبیت نخستین می‌یابد. وی برای نشان دادن صدق دلیلش دو شاهد نیز می‌آورد. اول، اقبال نسل جدید غرب به امور

1. Mitcham, C., & Katinka Waelbers, 'Technology and Ethics: Overview', *In a Companion to the Philosophy of Technology, Technological Condition*, J. K. B. Olsen (ed), S. A. Pedersen and V. F. Hendricks, 2009, pp.371-373.

2. determinism

3. Substantivism

4. Ellul, J., *The Technological Society*, John Wilkinson(Trans.), New York, Alfred A Knopf, 1964, p.14.

معنوی و دوم، رشد جریان پست مدرنیسم علیه خودکامگی عقل مدرن. اما چند نکته: ۱. به نظر می‌آید هسته اصلی استدلال سروش را، مطلوبیت نخستین آن‌چه کم است، تشکیل می‌دهد. اما سروش برای این مدعای غیر بدیهی دلیلی ذکر نمی‌کند و ظاهراً آن را بی‌نیاز از دلیل می‌دیده است. اما اگر این ادعا در حوزه‌هایی کارا باشد، روایی کاربست آن در حوزه ارزش‌ها نیازمند به دلیل است. ۲. در صورت پذیرش این مدعی از سروش، باز به نظر می‌آید زمانی این استدلال کار می‌کند که ارزش‌های مادی و ارزش‌های معنوی در عرض هم هر دو جزء ارزش‌های جامعه توسعه یافته محسوب شود. در صورتی که با توجه به سخن سروش نسبت به امکان قلب ارزش‌ها در جهان توسعه یافته، می‌توان کاملاً موجه بود که تصور کرد فرآیند پیشروی توسعه تا جایی ادامه یابد که ارزش‌های معنوی و اخلاقی حذف و یا حداقل به مرتبه‌ای نازل‌تر از ارزش‌های مادی برسد؛ در این شرایط به نظر می‌رسد، این مدعی سروش دیگر ناموجه است. ۳. در باب شاهد اول سروش باید گفت، که سنخ چنین شاهد آوری‌هایی همیشه پای لرزان و بنیادی سست دارد؛ چرا که اولاً پشت این ادعاهای کلی - اقبال نسل جدید غرب به امور معنوی - دلایل موجهی نخواهی دید، و ثانیاً به راحتی می‌توان با تمسک به پدیده‌های دیگر، دقیقاً خلاف این ادعا را مطرح کرد - رشد سریع ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی در جوانان غربی نشانه کاهش تعلقات معنوی جوانان غربی است. ۴. اما در مورد شاهد دوم باید گفت حتی در صورت پذیرش خوانش سروش از نسبت میان مدرنیسم و پست مدرنیسم، اتفاقی که در این جا می‌افتد، پایان دادن به دیکتاتوری عقل توسط عقل است. یعنی این عقل است که بر خود لگام می‌زند. پس در این جا ما با دو سنخ از ارزش روبرو نیستیم، بلکه یک ارزش در میان است. در صورتی که در بحث سروش ما با دو ارزش مادی و معنوی و فائق آمدن یکی بر دیگری مواجهیم، بنابراین به نظر می‌آید سروش در شاهد گرفتن نسبت مدرنیسم با پست مدرنیسم برای ادعای اصلی خود ناموجه است.

اما در بررسی مرحله سوم پاسخ سروش به مسأله‌ی تکنولوژی، همان‌طور که در فلسفه اخلاق سروش به آن اشاره شد، وی ارزش و فضیلت قناعت را جزء ارزش‌های خادم به شمار می‌آورد، ارزش‌هایی که غایت آن‌ها فراهم کردن زندگی آسوده و بی درد و رنج است. ارزش‌هایی که متحول به حالات زمانه‌اند و تغییر آن‌ها ملالی را بر ما نمی‌افکند، چراکه از ارزش‌گذاری اخلاقی بری‌اند. سروش بارها تذکر داده است که بشر جدید و به تبع آن عالم جدید، بشر و عالمی است به غایت متفاوت؛ تا حدی که بدیهیات بشر گذشته در آن تبدیل به غیربدیهیات شده است. نظام صنعتی، سرمایه‌داری و غیره، که بشر جدید را احاطه کرده است، نظامی است با ارزش‌های اخلاقی خاص خود؛ دیگر سخن از اخلاق صنعتی به میان آمده است و ملاک ارزش‌های خادم در چنین نظامی تعریف می‌شود. حال اگر قرار است که قناعت در دسته ارزش‌های خادم قرار گیرد و ادب مقام صبر و فقر متعلق به دنیای ناتوانی باشد و از طرف دیگر اگر قرار است دنیای جدید ارزش‌های خادم خود را بیافریند و علم و تکنولوژی در آن متعلق به دنیای توانگری باشد؛ به نظر می‌رسد توصیه سروش به قناعت - حتی در مقیاس فردی - در قلب دنیای مدرن، و در برابر تکنولوژی توصیه‌ای ناسازگار با مبانی اخلاقی وی و ناموجه است.

اما اگر پاسخ داده شود که، درست است که قناعت ارزش خادم و در خور مقام است. اما سروش متذکر می‌شود که قناعت در دنیای جدید تبدیل به یک ضرورت شده است و این ضرورت باعث می‌شود که قناعت، ارزش بودنش را در عالم کنونی نیز حفظ کند. به بیان دیگر بشر جدید باز برای زندگی آسوده و دارای آرامش، به ارزش قناعت محتاج است. پس با این تعبیر توصیه به قناعت در دنیای جدید موجه است.

اما باید توجه داشت که وارد ساختن مفهوم ضرورت در این جا ناکارآمد است. چرا که منشأ این مفهوم مبتنی بر ارزش‌هاست؛ یعنی در یک نظام اخلاقی این ارزش‌ها است که ضرورت‌های اخلاقی را می‌آفریند؛ ارزش صداقت، ضرورت راستی را می‌آفریند و ارزش قناعت، ضرورت قناعت را. پس تمسک به مفهوم ضرورت تکرار همان مدعای

قبلی است و قدمی به پیش نمی‌برد. به بیان سروش رعایت ادب مقام فقر که همان قناعت است در مقام توانگری، عین بی‌ادبی است؛ بنابراین زمانی که ارزشی به نام قناعت در میان نباشد، ضرورتی نیز به نام قناعت شکل نمی‌گیرد.

۷. نقد و بررسی دیدگاه نصر در مسأله‌ی تکنولوژی

همان‌طور که تاکنون نشان داده شده است، نگاه نصر به تکنولوژی از سه رهگذر، نقد مدرنیته، علم مقدس و بحران زیست محیطی می‌گذرد. تکنولوژی‌ای که از یک سو فرزند عصر مدرنیته و مؤلفه‌های معرفتی آن است، و از سوی دیگر فرزند نحسی چون بحران زیست محیطی را به ارمغان آورده است، از نظر سنت‌گرایی چون نصر محکوم به فنا و نابودی است. با توجه به انسجام نظام فکری نصر، نقد هر یک از دیدگاه‌های نصر در این سه حوزه، خللی به پاسخ وی به مسأله‌ی تکنولوژی وارد می‌کند؛ مثلاً اگر نشان داده شود نظام فکری نصر در باب علم مقدس از لحاظ معرفت‌شناسانه دارای خلل جدی است، این مشکل به درک و تلقی وی از تکنولوژی هم سرایت می‌یابد. در ادامه سعی می‌کنیم تا با استفاده از مفهوم واقع‌گرایی علمی - مفهومی که مانع از این شد تا سروش تکنولوژی را به طور کامل نفی کند - نقد خودمان نسبت به نصر در باب علم را سامان دهیم؛ به این بیان که اگر متفکری در رابطه با معرفت علمی یک واقع‌گرا باشد، و مسیری که توسط فرآیند معرفت علمی تاکنون طی شده است را تا حدودی هم‌بسته واقعیت در نظر گیرد؛ دیگر نمی‌تواند نسبت به تکنولوژی به مثابه ماحصل فرآیند علمی، دیدگاهی کاملاً نافیانه داشته باشد. از نظر نگارندگان - به توضیحی که در آینده خواهد آمد - نصر گرفتار چالش فوق‌گردیده است. لازم به تذکر است که نصر در باب تکنولوژی به صورت ایجابی و منقح سخنی مطرح نکرده است، و همین امر باعث شده نگارندگان برای تحلیل انتقادی با یک دسته تفکرات نظام یافته در این باب مواجه نشوند. البته اگر بخواهیم عطف نظری گذرا بر محدود مؤلفه‌های طرح نصر در باب تکنولوژی داشته باشیم، با آشفتگی‌های

نمایانی روبه‌رو می‌شویم؛ برای نمونه، نصر از یک طرف تکنولوژی سنتی - که قرار است به عنوان الگوی طراحانِ امروزی تکنولوژی قرار گیرد - را اغلب برای سرگرمی در نظر می‌گیرد، و از طرف دیگر از مبدعان تکنولوژی قدسی می‌خواهد که طوری این تکنیک را بارور کنند که قابل رقابت با تکنولوژی دنیای مدرن باشد! اما چگونه از تکنیکی با کارکرد اغلب سرگرمی می‌توان انتظار داشت که با تکنیک برآمده از عالم مدرن که تمام شئون حیات آدمی را در بر گرفته است و بدون آن تصور ادامه حیات سخت ناممکن می‌آید، رقابت کند؟ با این حال نگارندگان ترجیح می‌دهند تا نقد اصلی خود را معطوف به خاستگاه تکنولوژی قدسی یعنی علم مقدس بیان کنند، علم مقدسی که قرار است مبنایی باشد برای شکل‌گیری تکنولوژی‌ای در خور سنت.

نظر نصر درباره علم جدید و ماهیت آن مبهم و ناکارآمد است. از طرفی چون علم جدید را برآمده از نظام تقدس‌زدا و معنویت‌گشِ مدرنیته می‌داند، آن را شر می‌نامد؛ و از سوی دیگر همین علم را در چارچوب متافیزیک مقدس، شایسته و به‌جا می‌شمارد؛ «[علم جدید] اگر در چارچوب حدود و ثغوری که مفروضات فلسفی‌اش در خصوص واقعیت ماهیت مادی، و نیز معرفت‌شناسی‌ها و روش‌شناسی‌هایش تعیین کرده است، نگاه داشته شود، امری موجه و معقول است»^۱. به نظر می‌آید نصر از یک سو کاملاً به طور موجهی باور دارد که علم جدید کاملاً مسبوق به نظام ارزشی و جهان‌بینی دنیای مدرن است، و با نفی کامل مدرنیته دیگر چاره‌ای برایش نمی‌ماند، جز نفی کامل، فرزند مشروعش یعنی علم؛ و از سوی دیگر نمی‌تواند موفقیت‌ها و پیشرفت‌های حوزه علم را شاهدهی نداند در برقراری نوعی ارتباط میان علم و واقعیت، و به این خاطر برحذر است از نفی کامل علم جدید. این نکته زمانی چالش‌برانگیزتر می‌شود که به یاد آوریم در نظام معرفت‌شناسانه نصر هیچ تمایزی میان سودمندی و حقیقت نیست؛ بنابراین اگر سیستم معرفتی و یا مبتنی بر عملی، سود داشته باشد، مطمئناً به همان میزان وامدار حقیقت

۱. نصر، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میاننداری، ص ۱۶۷.

است. به علاوه مطمئناً نصر نمی‌خواهد با نفی واقع‌گرایی علمی، همراه جریان‌هایی چون ابزارگرایی و نسبی‌گرایی^۱ در باب معرفت علمی شود، که این بسیار دورتر از نظام اندیشه‌ای نصر است. شکل‌گیری این دو راهی در نظام فکری نصر، اندیشه وی در باب علم را دچار نوعی تناقض کرده است. علم بریده از حقیقت در حوزه متافیزیک، در حوزه تجربه با واقعیت پیوند برقرار کرده است.

اما شاید بتوان پاسخ داد که چنین انتقادی برآمده از یک نگاه کل‌گرایانه نسبت به معرفت علمی است؛ و نصر نسبت به معرفت علمی چنین تلقی‌ای ندارد. نصر معرفت علمی را مجموعه‌ای از نظریه‌ها، قوانین و غیره می‌داند که در چارچوب نظام هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه قدسی قابل توجیه باشند. پس از نظر نصر نظریه الف واقع‌نما است اگر در چارچوب متافیزیک قدسی قابل توجیه باشد؛ و واقع‌نما نیست، اگر در آن چارچوب قابل توجیه نباشد - همانند نظریه تکامل. بنابراین تناقضی در این نظام شکل نمی‌گیرد، چرا که نصر تنها نظریه‌ای را علمی می‌داند که قبلاً از ربط و پیوند متافیزیکی آن با نظام قدسی مطمئن شده باشد.

فرض کنید نظریه علمی الف، که برآمده از نظام معرفتی علم جدید است، به دلیل هم‌خوانی با نظام متافیزیکی قدسی مورد تأیید نصر و در نتیجه واقع‌نما است. پر واضح است که نظریه الف برآمده از علم مدرن و علم مدرن برآمده نظام معرفتی و هستی‌شناسانه عالم جدید است. پس ما با یک نظریه مواجه هستیم که علی‌رغم این‌که مولود علم مدرن است در نظام متافیزیکی قدسی قابل توجیه و نتیجتاً واقع‌نما است. به نظر می‌آید نصر برای مواجهه با چنین فرآیندی یا باید بپذیرد که مؤلفه‌ها و یا عناصری از نظام معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه قدسی، دخیل در متافیزیک عالم مدرن است؛ و یا این‌که با توجه به توضیحی که گذشت، پذیرای تناقض یاد شده باشد. نصر در سرتاسر

۱. برای آشنایی با ابزارگرایی و نسبی‌گرایی در علم نک. Psillos, S., *Philosophy of Science A-Z*, Edinburgh: Edinburgh University Press, 2007, pp.123-125 & 218-219.

نوشته‌های خود پذیرای مواجهه نخست نیست، کما این که پروژه سنت‌گرایی در نفی کامل جریان مدرنیته شکل گرفته است. بنابراین می‌ماند مواجه دوم و سررسیدن تناقض مورد اشاره.

به نظر می‌رسد این تناقض که خود ناشی از نفی کامل جریان مدرنیته است، تفکر نصر در باب علم را دچار مشکل جدی کرده است و تا زمانی که این مشکل حل نشود _ که تنها با اصلاح نگاه سنت‌گراها نسبت به مدرنیته صورت می‌گیرد _ نسخه‌ای که نصر برای علم و به طبع برای تکنولوژی می‌پیچد، عقیم در حوزه نظر و ناکارآمد در حوزه عمل باقی خواهد ماند.

۸. نتیجه

طرح مسأله‌ی تکنولوژی و راه حل‌های برون رفت از بحران‌های ناشی از آن، تبدیل به ضرورتی فراگیر و جهانی شده است. شاید این ضرورت در مورد کشورهای هم چون ایران دو چندان است؛ چرا که چنین کشورهایی _ اصطلاحاً توسعه نیافته و یا در حال توسعه _ با وجود آن که پدیده‌هایی هم چون علم، تکنولوژی و توسعه را به صورت ناقص تجربه کرده‌اند، اما با عواقب ناشی از این امور، هم چون بحران معنویت، بحران زیست محیطی، بحران اخلاقی و غیره، به طور کامل درگیر شده‌اند. در این مطالعه سعی کردیم تا نسخه متفکران ایرانی یعنی عبدالکریم سروش و سید حسین نصر را در طرح و حل مسأله‌ی تکنولوژی در قالب دو جریان فکری روشنفکری دینی و سنت‌گرایی دینی مورد بررسی قرار دهیم. اندیشه‌های سروش در این باب را می‌توان در سه مرحله صورت‌بندی کرد؛ مراحل‌ی که از قناعت شروع می‌شود و به قناعت ختم می‌شود. تفکر نصر در باب تکنولوژی علی‌رغم سروش دارای یک مرحله و بدون تطور است، تفکری که در نسبت کامل با دیگر مؤلفه‌های فکری وی از جمله علم مقدس قرار می‌گیرد. همان‌طور که نشان داده شد، سروش و نصر علی‌رغم تعلقشان به دو جریان مختلف فکری هم در تبیین

ماهیت تکنولوژی و هم در ارائه‌ی راه‌حل نسبت به بحران تکنولوژی مشترکات و البته افتراق‌هایی دارند. بیش‌ترین نزدیکی میان این دو را می‌توان در مرحله نخست فکری سروش در باب تکنولوژی دانست و بیش‌ترین افتراق نیز در مرحله دوم قرار می‌گیرد. مفهوم قناعت به مثابه راه‌حل مسأله‌ی تکنولوژی مورد نظر هر دوی این متفکران است با این تفاوت که قناعت هسته اصلی پاسخ سروش را تشکیل می‌دهد و در نظر نصر تنها به عنوان یک راه‌حل جنبی و موقتی ارزیابی می‌شود. نهایتاً، تحلیل اندیشه‌های دو متفکر حاکی از آن است که با وجود بصیرت‌ها و نکته‌سنجی‌های ارزشمند، مسائلی هم‌چون، پیش‌فرض‌های اثبات نشده، استدلال‌های بد، ناسازگاری درونی، عدم‌کارایی در طرح مسأله و پاسخ به آن، به شکست دو پروژه در حل بحران تکنولوژی منجر می‌شود.

منابع

- آرثربرت، ادوین، مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ش.
- چاپرک، علی، «سنجش دیدگاه دکتر سروش درباره تکنولوژی»، روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۷۳، ۱۳۹۱ش.
- دباغ، سروش، آئین در آئینه، مروری بر آراء دین‌شناسانه عبدالکریم سروش، تهران، انتشارات صراط، ۱۳۸۳ش.
- همو، در باب روشنفکری دینی و اخلاق، تهران، انتشارات صراط، ۱۳۸۸ش.
- سروش، عبدالکریم، اخلاق خدایان، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰ش.
- همو، رازدانی و روشنفکری دینی، تهران، انتشارات صراط، ۱۳۷۷ش.
- همو، تفرج صنع (گفتارهایی در اخلاق و صنعت و علم انسانی)، تهران، انتشارات صراط، ۱۳۷۹ش.
- همو، ادب قدرت، ادب عدالت، تهران، انتشارات صراط، ۱۳۸۵ش.
- همو، دانش و ارزش (پژوهشی در ارتباط علم و اخلاق)، تهران، انتشارات یاران، ۱۳۵۸ش.
- همو، حکمت و معیشت، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات صراط، ۱۳۷۳ش.

- همو، «معرفت، مؤلفه ممتاز مدرنیسم»، کیان، ش ۲۰، ۱۳۷۳ ش.
- همو، دین در دوران مدرن به کجا می‌رود؟»، روزنامه شرق، مورخه ۸۵/۵/۲۶. ۱۳۸۵ ش).
- همو، (۱۳۹۳/۱۱/۱۲) «همت و قناعت ۱»، پایگاه رسمی دکتر عبدالکریم سروش (سخنرانی منتشر شده در ۱۳۹۳/۱/۲۶ ش)، www.drseroush.com.
- همو، (۱۳۹۳/۱۱/۱۲) «همت و قناعت ۲»، پایگاه رسمی دکتر عبدالکریم سروش (سخنرانی منتشر شده در ۱۳۹۳/۲/۲ ش)، www.drseroush.com.
- همو، (۱۳۹۳/۱۱/۲۸) «در فضیلت ناتوانی»، پایگاه رسمی دکتر عبدالکریم سروش (سخنرانی منتشر شده در ۱۳۹۲/۱۱/۱۵)، www.drseroush.com.
- قاسمی، اعظم، «دیدگاه‌های سید حسین نصر درباره‌ی بحران محیط زیست و راه‌حل‌های آن»، حکمت معاصر، سال ۲، ش ۱، ۱۳۹۰ ش.
- قائم‌نیا، علی‌رضا، «علم قدسی در حکمت خالده»، ذهن، ش ۲۶، ۱۳۸۵ ش.
- نصر، سید حسین، علم در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۶ ش.
- همو، «جهان‌بینی اسلامی و علم جدید»، ترجمه ضیاء تاج‌الدین، نامه فرهنگ، ش ۲۰، ۱۳۷۷ ش.
- همو، انسان و طبیعت، بحران معنوی انسان متجدد، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
- همو، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میاننداری، تهران، نشر طه، ۱۳۷۹ ش.
- همو، دین و نظام طبیعت، ترجمه محمد حسن غفوری، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۴ ش.
- همو، «جدال ذهن انسان و عقل الهی»، بازتاب اندیشه، شماره ۳۸۹۴، ۱۳۸۷ ش.
- همو، «دین و بحران زیست محیطی»، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، نقد و نظر، شماره ۱۷ و ۱۸، ۱۳۷۸ ش.
- همو، دین و نظم طبیعت، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶ ش.
- همو، معرفت و امر قدسی، ترجمه فرزاد حاجی میرزایی، تهران، نشر و پژوهش فروزان روز، ۱۳۸۸ ش.
- همو، اسلام، علم، مسلمانان و تکنولوژی، گفت‌وگو با مظفر اقبال، ترجمه حسین کرمی، تهران، انتشارات و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۹۱ ش.

Ellul, J., *The Technological Society*, John Wilkinson(Trans.), New York, Alfred A Knopf, 1964.

Mitcham, C., & Katinka Waelbers, 'Technology and Ethics: Overview', *In a Companion to the Philosophy of Technology, Technological Condition*, J. K. B. Olsen (ed), S. A. Pedersen and V. F. Hendricks, 2009.

Niiniluoto, I., *Critical Scientific Realism*, New York, Oxford University Press, 1999.

Psillos, S., *Philosophy of Science A-Z*, Edinburgh, Edinburgh University Press, 2007.